



Syracuse, from Islamic Conquest to Fall at the Hands of Christians

Dr. Ghadriye Tajbakhsh, Assistant Professor, International University of Imam Khomeini, History and Civilization of Islamic Nations, Qazvin, Iran

Email: tajbakhsh@isr.ikiu.ac.ir

Abstract

Between the years A.H. 264-86/A.D. 877-899, Muslims launched a series of attacks to conquer the harbor town of Syracuse. The present study explores the background and reasons behind these attacks. It is concluded that Muslim attacks on Syracuse were carried out with the purpose of spreading Islam and getting access to the financial resources of Syracuse to dominate the Mediterranean Sea trade route. After about two centuries the attacks lead to the conquest of Syracuse. However, it was to the dismay of Christians and did not benefit the Muslims either, because they did not adopt the right strategies to protect the town. On one hand, it led to the destruction of cultural-civilizational monuments and thus escalated emigration to safer lands of Byzantium and caused a drop in the town's population. On the other hand, Sicily's Muslim military officials were in conflict with the governor of Syracuse ('Ibn Samanīh) and the Syracusan's greediness in conquering more parts of Sicily pushed 'Ibn Samanīh into seeking help from Rujār Normandy to defeat his political rivals. The Normans eventually recaptured Syracuse in A.H. 479-AD. 1086, claiming that a Muslim by the name of 'Ibn 'Abbād had committed robbery and had abused Christian churches.

Keywords: Syracuse, The Umayyads, The Aghlabids, The Fātimīd, The Normans



سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۵۶ - ۳۳	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی x ۷۰۶-۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2022.71205.1060
نوع مقاله: پژوهشی	

سَر قوسه از فتح اسلامی تا سقوط به دست مسیحیان

دکتر قدریه تاج بخش

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران

Email: tajbaksh@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

در فاصله سال‌های ۸۶-۲۶۴ق، مسلمانان به سلسله حملاتی دریایی برای فتح شهر بندری سرقوسه دست یازیدند. این مقاله پس از بررسی زمینه‌ها و علل حملات، بدین نتیجه دست یافته است که حملات مسلمانان به سرقوسه با اهداف گسترش دین اسلام و نیز دستیابی به منابع اقتصادی سرقوسه و سلطه بر راه تجاری دریای مدیترانه صورت گرفت. پیامد حملات که پس از دو سده و اندی کوشش مستمر، به فتح سرقوسه انجامید، برای مسیحیان زیان‌بار بود و برای مسلمانان نیز به دلیل نداشتن سیاستی درست برای حفظ شهر، دستاوردی نداشت. چه، از یک سو، به ویرانی آثار فرهنگی - تمدنی و تخریب شهر و در نتیجه مهاجرت سکنه به سرزمین‌های امن‌تر بیزانس و کاهش جمعیت انجامید. از سوی دیگر مناقشات سران نظامی مسلمان صقلیه با والی سرقوسه - ابن ثمنه - و فزون‌خواهی برای دستیابی به مناطقی بیشتر در صقلیه، باعث استمداد ابن ثمنه از جُزار ثرماندی برای شکست رقبای سیاسی شد. سرانجام، نورمان‌ها به بهانه غارت و تعدی فردی مسلمان موسوم به ابن عبّاد به کلیساها، در ۴۷۹ق سرقوسه را بازستاندند.

کلید واژه‌ها: سرقوسه، امویان، اغلییان، فاطمیان، نورمان‌ها.

مقدمه

جزیره صقلیه (سیسیل)^۱ که با تنگه باریک مسینا^۲ (مسینی، مسینه) از ایتالیا مجزا شده، امتداد جغرافیایی شبه جزیره ایتالیا به شمار می آید. این جزیره با شمال آفریقا فاصله چندانی نداشته و به سهولت از طریق کشتی رانی در دریای مدیترانه می توان بدانجا دست یافت. به رغم گسترش حدود و قلمرو حکومت اسلامی در دوره خلیفه دوم، عمر بن خطاب (حک: ۱۳-۲۳ق/۶۳۵-۶۴۳م)، به علت مخالفت وی با حملات نظامی در دریاهای آزاد،^۳ جزیره صقلیه و دیگر نقاط آن از جمله سرقوسه که در زمره ایالت های متعلق به امپراتوری بیزانس به شمار می آمد، فتح نشد. این سیاست در دوره های واپسین از جمله، عثمان بن عفان (حک: ۲۳-۳۵ق/۶۴۳-۶۵۵م) و نیز حکام اموی مورد تجدیدنظر قرار گرفت و آنان برای دفاع از شهرهای ساحلی شام و مصر که به تازگی به تصرف مسلمانان در آمده بود، در برابر حملات بیزانسیان که ناوگان دریایی کارآمدی داشتند، نیروی دریایی را تأسیس کردند تا افزون بر دفاع از سواحل اسلامی، تهاجماتی نیز برای فتح آن نواحی سامان دهند.^۴ صقلیه از تأثیر غیرمستقیم گسترش فتوحات مسلمانان برکنار نمانده و از ۲۲ق/۶۴۲م اغلب به پناهگاه فراریان و یا ناراضیان از حکومت اسلامی یا به محلی برای تأمین سلاح برای آنان تبدیل شده بود. چنان که، در همین سال شماری از سکنه طرابلس از مقابل نیروهای عمرو بن عاص گریخته، در صقلیه پناه گرفتند.^۵ از این رو، مسلمانان بیش از یک و نیم سده، در فاصله سال-های ۸۶-۲۶۴ق/۷۰۵-۸۷۷م بارها سلسله حملاتی دریایی را بر ضد حکام بیزانس و با هدف فتح جزایر و بنادر واقع در دریای مدیترانه از جمله، سرقوسه سامان دادند. نوشتار حاضر ضمن ارائه گزارشی اجمالی درباره سرقوسه در دوره باستان، تحولات آن از فتح اسلامی تا سقوط به دست مسیحیان را با استناد به منابع اسلامی و مسیحی بررسی کرده و بدین نتیجه دست یافته است که: الف) بیشترین و دقیق ترین گزارش ها درباره سرقوسه را منابع مغرب و اندلس ارائه نکرده اند بلکه، نخست، مورخانی مثل ابن اثیر، ابن خلدون و نویری و سپس، مالکی، بکری، یاقوت، ابن ابار، ابن عذاری و ادریسی داده اند و از این رو، اغلب بدیشان

۱. Sicilia.

۲. Messina.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ۲۱۴، ۶۰۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آینی، ۲۶/۲؛ دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۴۹.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ۲۲۱؛ طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۲۱۰۳/۵، ۲۱۳۹؛ ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ۳۲۱؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۱۱۶؛ مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ۳۳۳/۳؛ الطالی، الدولة الاغلیبیه التاریخ السیاسی، ۵۳۵.

۵. ابن رقیق، تاریخ آفریقه و المغرب، ۲۷؛ احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۸.

استناد شده است. به دیگر سخن، به‌رغم وجود منابع بسیاری دربارهٔ حوادث مغرب و اندلس اسلامی، این منابع دربارهٔ شهر بندری سرقوسه در این برهه تاریخی یا اطلاعات تفصیلی بایسته‌ای نداشته‌اند یا بسیار کلی و گذرا در زیر نام صقلیه از آن عبور کرده‌اند. یعنی، نگاه این منابع اغلب به وقایع مناطق مغرب و اندلس در دوره‌های اسلامی بوده است تا سرقوسه و به حوادث این سرزمین نگاهی کاملاً دور داشته‌اند. ب) منابع پژوهش همگی دست اول یا مولفان آن‌ها در زمرهٔ شهود عینی حوادث سرقوسه اسلامی هستند و مقاله براساس گفته‌های آنان به رشته تحریر درآمده و در صورت فقدان منبع موثق، ناگزیر به ادبیات تحقیق ارجاع داده شده است. بدیهی است، مولف در گردآوری داده‌ها، به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و در روش پژوهش، به روش تبیین کارکردی اتکا کرده و بر این اساس، به سوالات ذیل پاسخ داده است که زمینه‌ها و علل لشکرکشی‌های مستمر مسلمانان به دریای مدیترانه برای فتح سرقوسه و نیز علت طولانی شدن مدت زمان فتح چه بوده است؟ فتح اسلامی سرقوسه برای مسلمانان و سکنهٔ مسیحی شهر چه دستاورد و پیامدهایی داشت؟ چرا مسلمانان در حفظ سرقوسه اسلامی ناکام ماندند؟

شایان ذکر است، به استثنای مدخل «سرقوسه» نوشتهٔ گرسی^۱ که در یک و نیم ستون گزارشی مختصر و توصیفی از آن به دست داده و از این رو، آن را در شمار نوشته‌های تحقیقی نمی‌توان قرار داد، دربارهٔ سرقوسه از فتح اسلامی تا سقوط به دست مسیحیان در سدهٔ پنجم هجری پژوهشی صورت نگرفته است. با این همه، مطالعاتی که دربارهٔ وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صقلیهٔ اسلامی صورت گرفته، نقشی راهگشا داشته است. تاریخ مسلمانان صقلیه^۲ تالیف آماری و تاریخ صقلیه الاسلامیه اثر احمد^۳ از آن جمله‌اند. اگرچه نوشته‌های اخیر به سوالات این پژوهش پاسخی نداده‌اند، اما به دلیل ارائهٔ نگاهی گذرا به اوضاع جزایر دریای مدیترانه از دورهٔ باستان تا اسلامی اهمیت دارند. بویژه نخستین اثر که نویسنده برای تبیین وقایع تاریخی به پاره‌ای اسناد ارزشمند غیر اسلامی / مسیحی دسترسی داشته و از آن استفاده کرده است.

تحولات تاریخی - جغرافیایی سرقوسه

سرقوسه (سیراکوز/ سیراکوزا)^۴ شهری بندری و مرکز استانی به همین نام در جنوب شرقی جزیرهٔ سیسیل و امروزه متعلق به کشور ایتالیا است.^۵ تاریخ بنای این شهر به دورهٔ یونانیان باز می‌گردد. مردم شهر کورنتی^۶

1. Grassi, V. *El2*, s.v. "SIRAKUSA", Leiden: 1997, v. 9, p. 669-670.

2. Amari, Michele, *Storia Del musulmani di Sicilia*, Firenze, 1854.

۳. احمد، عزیز. تاریخ صقلیه الاسلامیه. به‌کوشش امین توفیق الطیبی. طرابلس: بی‌نا، ۱۳۸۹/۱۹۸۰م.

4. Siracusa/Syracuse.

5. *The Times*, map 78.

6. Corinth.

یونان در حدود ۷۳۴م سیراکوز را ساخته، آن را به یکی از قدرتمندترین مستعمرات امپراتوری یونان در سیسیل تبدیل کردند.^۱ پس از یونانیان، گوتها بر سیراکوز سلطه یافته، با ظلم و بیاداد بر آنجا حکم راندند تا اینکه در ۵۳۵م بلیزاریوس^۲ فرمانده لشکر ژوستی نیان،^۳ امپراتور روم، سیراکوز را که در انتظار رهایی از استبداد گوتها بود، از چنگ آنان درآورده، به متصرفات رومیان افزود.^۴ در قرن ششم میلادی سیراکوز یکی از دو مرکز مهم اسقف نشین رومیان در سیسیل بود و اسقف آن به علت نظارت بر دارایی‌ها و املاک کنیسه‌های میلانو،^۵ راوِن^۶ و رُم^۷ که در شهرهای مختلف سیسیل قرار داشت، از قدرت بسیاری برخوردار بود.^۸ در ۴۳۳/۴۳۳م قسطنطین دوم،^۹ امپراتور بیزانس، سیراکوز را مرکز حکومت خود در سیسیل قرار داد.^{۱۰} و تا زمان فتح بیلرم (پالرمو)^{۱۱} در ۲۴۴ق/۸۵۸م به دست مسلمانان، همچنان مقر بیزانس باقی ماند، اما مرکزیت آن در سال اخیر به قصریانه (کاستروچیوانی)^{۱۲} به دلیل برخورداری از استحکامات بیشتر انتقال یافت و از این رو، جایگاه نخستین خود را از دست داد.^{۱۳}

زمینه‌ها، علل و پیامدهای لشکرکشی‌های مسلمانان به سرقوسه

سیراکوز که در منابع اسلامی اغلب با تلفظ سَرَقُوسَه^{۱۴} و گاه سَرَقُوسَه^{۱۵} و سَرَقُوزَه^{۱۶} آمده، معرَب

1. Grassi, *EL2*, "SIRAKUSA".

مورینو، المسلمون في صقلية، ۴.

2. Belisarius.

3. Justinianus.

4. Amari, *Storia*, 1/ 12-13.

عباس، العرب في الصقلية، ۲۷/۱.

5. Milano.

6. Ravenna.

7. Roma.

۸. ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ۶۲/۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ۲۱۴/۳.

Amari, *Ibid*, 1/ 21.

9. Constantinus II.

۱۰. یاقوت، همان‌جا.

Grassi, *Idem*.

11. Palermo.

12. Castrogiovanni.

۱۳. نویری، نهاية الارب في فنون الأدب، ۳۶۱/۲۴.

۱۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۲۲۱، ۲۳۲؛ یاقوت، همان‌جا؛ نویری، نهاية الارب في فنون الأدب، ۳۵۴/۲۴.

۱۵. بغدادی، مرادد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ۷۰۹/۲.

۱۶. ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ۳۴۰/۶.

۱۷. مکناسی، رحلة المکناسی، ۵۵.

نام قدیم یونانی آن سیراکوز (Συράκουσαι) است.^۱ سرقوسه در زمره شهرهای مهم جزیره صقلیه قرار داشت^۲ و به سبب نزدیکی این جزیره به افریقه،^۳ بارها مورد تاخت و تاز مسلمانان قرار گرفت. نخستین حملات به سرقوسه، در پی انتصاب موسی بن نصیر به فرمانروایی مغرب اسلامی در دوره امویان آغاز شد. وی در ۸۶ق/۷۰۵م عیاش بن آخیل را به غزای سرقوسه فرستاد که او پس از کسب غنایم بسیار، به افریقه بازگشت.^۴ هر چند هدف از این حملات در منابع به صراحت مشخص نیست، اما وجود برخی شواهدی تاریخی از جمله، تصریح تفصیلی ادریسی^۵ نشان می‌دهد که افزون بر روحیه جهادی مسلمانان و انگیزه گسترش اسلام، وجود منابع عظیم تجاری- اقتصادی سرقوسه نیز از انگیزه‌های مسلمانان در لشکرکشی بدانجا بوده است.^۶ افزون بر این، سرقوسه پیش از فتح صقلیه، یکی از دو ایالت‌های مهم آن بوده^۷ و ظاهراً مسلمانان بدین امر آگاهی داشته‌اند.

نخستین بار، در ۱۲۲ق/۷۳۹م عبیدالله بن حبّاب، والی اموی افریقه، لشکری به فرماندهی حبیب بن ابی عبیده برای فتح سرقوسه گسیل کرد،^۸ اما سپاه اعزامی به دلیل شورش بربرهای صُفری به رهبری مَیسَرة مدغری (مِطغری) که با بهره‌گیری از غیبت طولانی مدّت لشکریان اسلام و در پاسخ به دعوت صُفریان خارجی مذهب در طنجه علم طغیان برافراشته بود، فراخوانده شد و ابن حبّاب به‌رغم دستیابی به توفیقاتی چند، ناگزیر بر ساکنان سرقوسه جزیه نهاد و بازگشت.^۹ از این پس سرقوسه به تقریب تا یک قرن بعد که اعلیّیان حملات را از سرگرفتند، از یورش‌های مسلمانان در امان ماند. ناکامی مسلمانان در این برهه از فتح سرقوسه، ناشی از دو علت بود: نخست، شورش‌های مکرر بربران و خوارج در مغرب و آشفتگی اوضاع آنجا که در پی بحران‌های داخلی، برآمدن مدعیان قدرت و یا سوء عملکرد والیان اموی و عباسی مغرب اتفاق افتاد؛ از آن جمله، می‌توان به شورش‌های بربران و خوارج صُفری در ۱۲۳-۱۲۴ق/۷۴۰-

1. Grassi, Idem.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۲۲۱؛ ابن رقیق، تاریخ افریقه و المغرب، ۶۷؛ ادریسی، نزه المشتاق فی اختراق الآفاق، ۲/۵۹۰، ۵۹۷.

۳. نویری، نهایه الارب فی فنون الأدب، ۱/۲۳۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۸۵/۱.

۴. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ۲/۷۱؛ ابن عذاری، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/۴۲.

۵. ادریسی، نزه المشتاق فی اختراق الآفاق، ۲/۵۹۷-۵۹۸.

۶. همان‌جاها.

۷. مسلمانان پس از فتح سراسر صقلیه، در تقسیمات اخیر تغییراتی به وجود آوردند. نک: مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۱۸۵-۱۹۱؛ توفیق مدنی، المسلمون فی جزیره صقلیه و جنوب ایتالیا، ۳۸-۴۶.

۸. ابن رقیق، همان‌جا؛ قس: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۵/۱۹۱؛ نویری، نهایه الارب فی فنون الأدب، ۲۴/۳۵۴ که فرمانده وی را عبدالرحمن بن حبیب ذکر کرده‌اند.

۹. ابن رقیق، همان‌جا؛ نویری، همان‌جا؛ قس: ابن اثیر، همان‌جا. بر آن است، حبیب با ساکنان سرقوسه مشروط به پرداخت جزیه صلح کرد.

۷۴۱م،^۱ شورشهای دوره فهریان به‌ویژه در سال‌های ۱۲۶-۱۳۸ق/۷۴۳-۷۵۵م،^۲ شورش بربران قبیله ورفجومه به رهبری عاصم بن جمیل در ۱۴۰ق/۷۵۷م،^۳ درگیری‌های قبیله اخیر با خوارج اباضی به سرکردگی ابوالخطاب معافری و سلطه ایاضیان بر مغرب،^۴ منازعات بربران خارجی اباضی با محمد بن اشعث، والی عباسی، در ۱۴۴ق/۷۶۱م،^۵ نبردهای خوارج به رهبری ابوحاتم اباضی در ۱۵۴ق/۷۷۰م،^۶ شورش‌های بربران افریقیه به رهبری عبدالله بن جارود در ۱۷۸ق/۷۹۴م^۷ و ۱۸۳ق/۷۹۹م بر ضد محمد بن مقاتل عکّی، والی عباسی،^۸ اشاره کرد. دوم، به علت قدرت بسیار و سیادت نیروی دریایی و نیز سیاست‌های توسعه طلبانه امپراتوری بیزانس در دریای مدیترانه بوده است و از این رو، مسلمانان تا یک قرن و اندی بعد نتوانستند بدانجا حمله‌ای سامان دهند.^۹

با اغفال بیزانسیان به‌ویژه از قرن سوم هجری از دوره امپراتور لئوی سوم از سیاست توسعه‌طلبی در دریای مدیترانه که ریشه در درگیری‌های داخلی سران بیزانسی با یکدیگر داشت، از یک سو و نیز با پیشرفت‌های بسیار دارالصناعة سوسه و تونس در دوره اغلیبان در صنایع کشتی‌سازی از سوی دیگر، به تدریج زمینه‌های انحطاط قدرت نیروی دریایی بیزانس و در نتیجه، تفوق مسلمانان بر جزایر دریای مدیترانه از جمله، صقلیه و سرقوسه فراهم شد؛^{۱۰} چنان‌که، مسلمانان در دوره عبدالله بن ابراهیم اغلبی (حک: ۱۹۶-۲۰۱ق) با تشکیل نیروی دریایی قوی، دیگر بار برای حمله بر سرقوسه مصمم شدند^{۱۱} و سرانجام در ۲۱۱ق/۸۱۶م فرصت حمله به علت اختلاف و کشمکش میان میخائیل دوم، امپراتور بیزانس (حک: ۱۹۶-

۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ۳۶۵-۳۶۷، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۴؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۵۴-۵۶.

۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ۳۶۷-۳۷۱، ۳۷۲؛ ابن رقیق، تاریخ افریقیه و المغرب، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۵-۹۹، ۱۰۱-۱۰۳؛ ناصری، الاستقصاء لاختیار دول المغرب الاقصى، ۱/ ۱۱۳-۱۲۱.

۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۸۵-۲۸۶؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۶۹-۷۰؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۲۴/ ۷۰-۷۱.

۴. ابن رقیق، تاریخ افریقیه و المغرب، ۱۰۳؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۵۰۳/۴؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۷۰-۷۱.

۵. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۸۵-۲۸۶؛ ابن ابار، الحلة السیراء، ۱/ ۶۹.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ۳۸۶/۲؛ طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۲۹۵-۲۹۶/۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ۲۳۴؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۲۴/ ۷۹-۸۲.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ۴۱۱/۲؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۳۰۷؛ ابن ابار، الحلة السیراء، ۱/ ۷۷-۸۴.

۸. یعقوبی، همان‌جا؛ ابن رقیق، تاریخ افریقیه و المغرب، ۱۶۹-۱۷۰؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۸۹-۹۰.

۹. احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۱۳.

۱۰. ابن ابار، الحلة السیراء، ۲/ ۳۳۷؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۵۱-۵۲؛ دباغ، معالم الايمان فی معرفة اهل القیروان، ۱/ ۶۸؛ قیروانی، المؤنس فی اخبار افریقیه و تونس، ۳۵-۳۶؛ احمد، همان‌جا.

۱۱. دباغ، معالم الايمان فی معرفة اهل القیروان، ۱۳/ ۱۴؛ الطالبي، الدولة الاغلیبیه التاریخ السیاسی، ۴۵۶.

۱۹۸ق)، و فیمی،^۱ فرمانده نیروی دریایی وی، به دست داد. منابع اسلامی به دلایلی نامعلوم از ذکر علت این رویداد خودداری و صرفاً به ذکر تحسین وار «شجاعت و تدبیر فیمی و حمایت یارانش از شورش وی بر ضد امپراتور»^۲ بسنده کرده و «فرمان حبس و شکنجه فیمی از سوی امپراتور و استمداد فیمی از زیاده الله اغلبی (حک: ۲۰۱-۲۲۳ق)^۳ را سرآغازی برای حملات شان دانسته‌اند، حال آنکه منابع مسیحی از این امر پرده برداشته، علت اختلاف امپراتور با فیمی را «عشق شدید فیمی به راهبه‌ای زیبا به نام هومونیزا^۴ و پیوند عاشقانه و ازدواج با وی و رسوایی که در نتیجه این کار پیش آمد»، دانسته‌اند که «خشم امپراتور و کلیسا و فرمان قطع بینی فیمی به فوتینو (فوتینیوس)،^۵ حاکم وقت صقلیه، را به دنبال داشت و باعث شد فیمی به دلیل هراس از تعقیب، بر ضد امپراتور شورش کند».^۶ از این رو، فیمی امپراتوری خویش را اعلام کرد و در نقاط مختلف صقلیه، عمال خویش را گماشت و سپس، سرقوسه را تصرف کرد، اما یکی از سردارانش که مورخان اسلامی اغلب از وی به بلاطه یاد کرده‌اند، در وفاداری به امپراتور و ظاهراً به دلایل سیاسی و نگرانی دولت بیزانس از قدرت رو به افزایش فیمی، بر ضد وی شورش کرد و فاتحانه سرقوسه را از او بازپس گرفت. از این رو، فیمی ناگزیر از زیاده الله اغلبی استمداد جست، او را به فتح سرقوسه تحریض کرد.^۷ زیاده الله در ۲۱۲ق/۸۱۷م به دلیل مشکلات برون مرزی از سوی بیزانسیان برای اغلبیان، از جمله، عدم رعایت مفاد صلح‌نامه‌ای که بین اهل صقلیه و بیزانس با زیاده الله درباره اسیران مسلمانان بسته بود،^۸ از این فرصت بهره جست و اسارت آنان در دست حاکم صقلیه را بهانه خوبی برای حمله یافت.^۹ او اسد بن فرات را به دلایل جایگاه علمی، دینی و اجتماعی برجسته و نیز خدمات ارزنده سیاسی - نظامی اش به اغلبیان، با

1. Euphemius/ Euphemios/ Euphemio.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۶/ ۳۳۴: نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ۲۴/ ۳۵۵: قس: Vasiliev, I/ 68: احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۱۳. همان جاها.

4. Omoniza/ Homoniza.

5. Fotino/ photenios.

۶- Vasiliev, I/ 68: احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۱۳.

۷- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۶/ ۳۳۴-۳۳۵: ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۴/ ۲۵۳-۲۵۴.

۸. این پیمان‌نامه را ابراهیم بن اغلب، بنیان‌گذار دولت اغلب، با حاکم بیزانسی صقلیه پاتریارک کنستانتین در ۱۸۹ق منعقد کرد. وی با هدف مقابله با خطر ادرسیان و کسب فرصت لازم برای تقویت و تثبیت حکومت خویش، به مدت ده سال با بیزانسیان آشتی کرد (دواداری، کنز الدرر و جامع الغرر، ۶/ ۲۴: الطالبی، الدولة الاغلبیه التاریخ السیاسی، ۴۵۵) و طرفین به عهدنامه صلح پایبند ماندند، لذا روابط تجاری و مراودات بازرگانی میان افریقیه و صقلیه رونق گرفت (مورینو، المسلمون فی صقلیه، ۷: عبدالرزاق، الادارسة فی المغرب الاقصى، ۱۸۳). با مرگ ابراهیم بن اغلب و پاتریارک، حکام جدید اغلبی و صقلیه صلح‌نامه را نقض کردند و امپراتور بیزانسی میخائیل سپهانش را به فرماندهی پاتریارک گریگوری، حاکم جدید صقلیه، در ۱۹۷ق به نبرد با اغلبیان فرستاد و در ۲۰۴ق نیز اغلبیان به سرکردگی محمد بن عبدالله بن اغلب به صقلیه یورش بردند و هر دو طرف نقض پیمان کردند (دبلاغ و تسوخی، ۱۳/ ۱۴-۱۳: ابن ابار، ۱/ ۱۸۱). زیاده الله اغلبی معتقد بود تسلط و حاکمیت بر دریای مدیترانه جز از طریق فتح صقلیه و تنگ کردن حلقه محاصره ناوگان دریایی بیزانس امکان پذیر نیست (دبلاغ و تسوخی، ۶۸/۱).

۹. مالکی، ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افریقیه و زهادهم و عبادهم و نساکهم و سیر من اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم، ۱/ ۲۷۰-۲۷۳: ابن عداری، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱/ ۱۰۱: نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ۲۴/ ۳۵۵.

لشکری عظیم به عنوان فرمانده روانه جنگ با رومیان کرد.^۱ از این رو، اسد به همراهی نیروهای نظامی فیمی، از بندرگاه سوسه به سمت جزیره صقلیه حرکت کرده و سه روز بعد در بندر مازر/ مازارا^۲ پیاده شدند. وی پس از فتح برخی نقاط، به سرقوسه تاخت کرد.^۳ در این میان برخی از نمایندگان بیزانس با هدف کسب فرصتی برای تقویت استحکامات و انتقال خزاین کلیساهای سرقوسه به نقاطی امن تر،^۴ به اسد بن فرات پیشنهاد صلح و پرداخت جزیه کردند،^۵ اما وی به نیکی دریافت که این، نیرنگی بیش نیست؛ زیرا، بیزانسیان از دیگر سو مشغول تقویت قلاع و دیگر استحکامات سرقوسه و نیز انتقال خزاین کلیساهای آن به نقاط امن تری شده بودند^۶ و اندکی پس از تقویت استحکامات و انعقاد قرارداد، از پرداخت جزیه پرهیز ورزیدند.^۷ از همین رو، اسد بن فرات سرقوسه را محاصره کرد،^۸ اما عوامل مختلفی کار فتح را بسیار دشوار ساخت؛ از جمله، نخست، می توان به فقدان ابزارآلات محاصره و قلعه کوبی، ناوگان‌هایی برای نبردهای دریایی و آذوقه، دوم، انتقال کلیه احشام و مواد غذایی موجود در اطراف سرقوسه به داخل استحکامات شهر از سوی بیزانسیان،^۹ سوم، اعزام نیرو و از سوی میخائیل دوم از قسطنطنیه برای تقویت سرقوسه محصور،^{۱۰}

۱. یاقوت، ۴۰۷/۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۳/۶-۳۳۵؛ دباغ، معالم الایمان فی معرفه اهل القیروان، ۲۱/۲-۲۲. عمق آشنایی اسد به مذاهب فقهی و شهرت او به عنوان عالم دینی برجسته، سبب شده بود زیاده الله ابراهیم بن اغلب در ۲۰۴ق/۸۱۹م یا بنابر قولی دیگر در ۲۰۳ق/۸۱۸م، وی را در کنار ابو مخرز، فقیه مشهور مالکی، به طور مشترک تا پایان عمر به مسند قضای قیروان (پایتخت اغلیبان) برگزیند (خشنی، طبقات علماء افریقیه، ۲۳۵؛ دباغ، معالم الایمان فی معرفه اهل القیروان، ۱۹/۲؛ ابن عذاری، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۹۷/۱؛ سراج اندلسی، الحلل السندسیه فی الاخبار التونسسیه، ۷۵۲/۳). علاوه بر این، وی هنگامی که قیروان در نیمه دوم سده ۲ق، به آشفتگی‌های سیاسی و جنگ‌های درونی و برونی از جمله، خروج عمران بن مجالد ربیعی و قریش بن تونسسی بر اغلیبان و جنگ‌های متوالی با ایشان در ۱۹۴ق دچار بود، به حمایت از اغلیبان پرداخت (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۳۵/۶-۲۳۶). او که در این زمان هنوز به قضا برگزیده نشده بود، به سان فقیهی صاحب اعتبار در قیروان حضور داشت تا بدانجا که عمران بن مجالد پس از هزیمت از زیاده الله، از اسد درخواست کرد در کنار او قرار گیرد. اگر چه اسد نپذیرفت (همانجا)، ولی با این درخواست می توان جایگاه بالای دینی-اجتماعی او را در آن زمان گمانه زد. به علاوه، در ۲۱۱ق/۸۲۶م نیز که منصور طنبیدی (منسوب به طنبیده در تونس) بر زیاده الله خروج کرد و وی را در قصر قدیم به محاصره گرفت و قیروان را به دست آورد، اسد به عکس رقیب خود ابو مخرز که از منصور واهمه داشت، در تمامی این دوران آشوب با زیاده الله همسو بود. از این رو، بدیهی به نظر می آید که، زیاده الله پس از پیروزی بر منصور طنبیدی و پایان دادن به تمامی شورش‌های بربران، وی را به فرماندهی مهم‌ترین و دشوارترین نبرد وقت یعنی جنگ با بیزانسیان بگمارد (مالکی، ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افریقیه و زهادهم و عبادهم و نساکهم و سیر من اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم، ۱۸۵-۱۸۶؛ دباغ، معالم الایمان فی معرفه اهل القیروان، ۲۰/۲-۲۱).

2. Mazara.

۳. مالکی، ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افریقیه و زهادهم و عبادهم و نساکهم و سیر من اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم، ۲۷۰/۱-۲۷۳؛ بکری، المسالک و الممالک، ۴۸۵/۱؛ Vasiliev, 1/69.

4. Amari, Ibid, 1/270-271; Vasiliev, 1/78.

۵. نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۲۴/۳۵۷.

6. Amari, Ibid; Vasiliev, Ibid.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۵؛ قس: Amari, Ibid, 1/271.

۸. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۱۰/۲۵۱.

۹. نک: انصاری، معالم الایمان فی معرفه اهل القیروان، ۲۴/۲؛ Vasiliev, 1/79؛ دوری، صقلیه علاقتها بدول البحر المتوسط الاسلامیه من الفتح العربی حتی الغزو النورمندی (۲۱۲-۸۴۴/۸۲۷-۱۰۹۱)، ۵۳.

۱۰. ابن اثیر، همانجا؛ ابن خلدون، همانجا.

چهارم، اتحاد پنهانی فیمی با بیزانسیان به دلیل هراس و نیز جاه‌طلبی سیاسی و تشویق آنان به تشدید مقاومت در مقابل مسلمانان،^۱ و پنجم، بلوای محمد بن قادم بر ضدّ اسد بن فرات با هدف منصرف ساختن وی از محاصره سرقوسه اشاره کرد.^۲ در این اثنا، ساکنان سرقوسه به علّت طولانی شدن زمان محاصره به-ویژه به سبب فشارهای وارد بر زارعان، پیشنهاد متارکه جنگ کردند که مسلمانان آن را نپذیرفتند.^۳ سرانجام، اوضاع لشکر مسلمانان به دلیل مرگ بسیاری بر اثر شیوع بیماری صعب‌العلاج و با از جمله، اسد بن فرات در ۲۱۳ق/ ۸۲۸م، بحرانی شد.^۴ مسلمانان پس از مرگ ابن فرات، محمّد بن ابی جواری را به فرماندهی انتخاب کردند،^۵ اما بر اثر شیوع وبا در میان نظامیان و ضعف قوا از یک سو و از سوی دیگر به علّت مقاومت شدید بیزانسیان ناگزیر از محاصره سرقوسه دست کشیدند، به‌ویژه آنکه، ناوگان‌های بیزانسی نیز راه را بر آنان بسته، ناچار از عقب‌نشینی شدند. از این رو، قوای نظامی مسلمانان در پاسخ به آن‌ها شهر میناو (مینئو)،^۶ در شمال غربی سرقوسه، را تصرف کرده و سپس، فیمی را به دلیل خیانت با خدعه‌ای کشتند و خشنود از این اقدام بازگشتند.^۷ به‌رغم ناکامی سپاهیان مسلمانان، زیاده‌الله اغلبی از فتح نومید نشد و دیگر بار در ۲۲۰ق/ ۸۳۵م لشکری را به فرماندهی فضل بن یعقوب بدانجا گسیل کرد که به‌جز کسب غنایم بسیار نتیجه دیگری حاصل نکردند.^۸

پس از مرگ زیاده‌الله اول اغلبی و در پی ضعف روحیه جنگجویان مسلمان، فتوحات برای مدّتی متوقف شد، اما آنان دوباره حملات خود به سرقوسه را در زمان محمّد اول اغلبی (حک: ۲۲۶-۲۴۲ق) از سر گرفتند.^۹ حاکم اغلبی در یک فاصله زمانی نه ساله که از سال ۲۳۸-۲۴۷ق/ ۸۵۲-۸۶۱م به طول انجامید، پنج لشکر به فرماندهی عباس بن فضل به سرقوسه گسیل کرد^{۱۰} و مسلمانان هر بار پس از غارت و ویرانی شهر، با غنایم بسیار بازگشتند.^{۱۱} از میان لشکرکشی‌هایی که عباس بن فضل در این دوره انجام داد،

۱. ابن اثیر، همان‌جا؛ نویری، همان‌جا؛ نک: Vasiliev, Idem.

۲. انصاری، همان‌جا؛ نک: Vasiliev, Idem.

۳. دوری، صقلیه علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلامیة من الفتح العربی حتی الغزو النورمندی (۲۱۲-۸۸۴/ ۸۲۷-۱۰۹۱)، ۵۵.

۴. بکری، همان‌جا؛ عیاض، تراجم اغلبیة، ۷۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۵-۳۳۶.

۵. بکری، همان، ۴۸۶.

6. Mineo.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۶؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۳۵۷/۲۴-۳۵۸.

۸. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۳۸؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۵.

۹. نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۲۴/۳۶۰؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۵/۴-۲۵۶؛ ابن ابی ضیاف، اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان، ۱/۱۳۵.

۱۰. ابن حملات یک بار در سال‌های ۲۳۸ق، ۲۴۲ق و ۲۴۷ق و دوبار در ۲۴۴ق صورت گرفت. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱/۷، ۶۱-۶۲، ۶۴-۶۵؛ فس: ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۸ که حمله سال ۲۳۸ق را در ۲۳۷ق دانسته است.

۱۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۱-۶۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۸.

دو لشکرکشی موفق‌تر بود؛ یکی در ۲۴۴ق/۸۵۸م که وی توانست بلرم/ پالرمو را فتح کند و در پی آن سرقوسه مرکزیت بیزانس را که از سال ۶۶۳م/۴۳ق داشت، از دست داد و مقر بیزانس از آنجا به قصریانه که از استحکامات بیشتری برخوردار بود، انتقال یافت.^۱ دیگری، لشکرکشی ۲۴۷ق/۸۶۱م به قصریانه و فتح درخشان آن بود که تأثیر ناگواری در روحیه امپراتوری بیزانس گذاشت. وی پس از فتح، به تقویت برج و باروهای آن پرداخت و آنجا را به مهاجرنشین اسلامی تبدیل کرد. مسلمانان پس از فتح اخیر، حملات را به سرقوسه تشدید کردند و به قدری به زمین‌های زراعی و ناوگان دریایی شهر آسیب زدند و از آنجا اسیر و غنیمت گرفتند که باعث خشم مسیحیان شدند، به گونه‌ای که جسد عباس بن فضل را که به هنگام بازگشت از آخرین لشکرکشی موفقیت آمیز در ۲۴۷ق/۸۶۱م به علت بیماری درگذشت و در نزدیکی‌های سرقوسه دفن شد، از قبر خارج کرده و سوزاندند.^۲ چنین می‌نماید مسلمانان مغرب (عربان و بربرهای مغرب) از هنگام ورود به صقلیه، بر اهمیت سرقوسه آگاهی داشته و به‌ویژه پس از فتح بلرم و قصریانه، بر لزوم فتح آن و خطر ابقای آن در دست بیزانسیان بیش از پیش پی برده و از این رو، حملات خود بدانجا را در دوره‌های واپسین متوقف نکردند و حتی در دوره حکومت احمد بن محمد اغلبی (حک: ۲۴۲-۲۴۹ق) و پسرش محمد (حک: ۲۵۰-۲۶۱ق) بدانجا شدت بخشیدند؛ آنان شش بار به فرماندهی خفاجه بن سفیان و فرزندش محمد به سرقوسه یورش بردند، اما با وجود موفقیت در کسب غنایم و آزادسازی اسیران جنگی و نیز ویرانی زمین‌های زراعی و کشتزارهای سرقوسه و تاراج و کشتار بسیاری از ساکنان آنجا، به فتح کامل دست نیافته و از این رو، به صلح بسنده کردند.^۳

سرانجام مسلمانان در دوره فرمانروایی ابراهیم بن احمد اغلبی به فرماندهی جعفر بن محمد بن خفاجه حملات خود را به سرقوسه تشدید و آنجا را پس از ۹ ماه محاصره، در ۱۴ رمضان ۲۶۴ق/۸۷۷م فتح کردند.^۴ جمعیت سرقوسه، در مدّت نیم قرن، از لشکرکشی اسد بن فرات تا فتح، به علت جنگ، وبا و در نتیجه مهاجرت ساکنان شهر به سرزمین‌های امن‌تر بیزانس، بسیار کاستی گرفت؛ به گونه‌ای که در محاصره اخیر، اهالی سرقوسه از فرط ناچاری، مجبور به خوردن اجساد مردگان شدند.^۵ تتودوسیوس،^۶

۱. یاقوت، همان‌جا؛ نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ۳۶۱/۲۴، Grassi, Idem.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۶۲-۶۴؛ ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، ۱۱۱/۱؛ ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر، ۳۵۲/۱.

۳. ابن حملات در سال‌های ۲۴۸ق، ۲۵۲ق، ۲۵۳ق، ۲۵۴ق، ۲۵۵ق و ۲۵۹ق صورت گرفت. نک: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۶۶؛

ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، ۱۱۵/۱، ۱۱۶؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۲۵۸.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۳۲۰؛ ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، ۱۱۷.

5. Amari, Ibid, 1/304- 395, 398- 399.

6. Teodosio.

راهب مسیحی سرقوسه که خود از نزدیک شاهد سقوط شهر بوده و به‌عنوان اسیر جنگی پس از فتح سرقوسه به بَلَرَم، پایتخت صقلیه اسلامی وقت، تبعید شده بود، در رساله «مهاجرت ساکنان سرقوسه»^۱ که از وی برجای مانده، به داستان سقوط شهر باستانی سرقوسه، قتل عام مسیحیان، غارت ذخایر و انهدام استحکامات آنجا به دقت و تفصیل تصریح کرده و از ابزارآلات پیشرفته نظامی مسلمانان نیز سخن گفته است؛ وی بر آن است که پنج عامل نخست، استفاده اغلیبان از ادوات پیشرفته جنگی به‌ویژه در قلعه‌کوبی، دوم، محاصره همه جانبه شهر، سوم، انسداد راه دریایی سرقوسه توسط مسلمانان با هدف جلوگیری از ارسال کمک‌های احتمالی به مسیحیان شهر و چهارم، گرسنگی و شیوع انواع بیماری‌ها در سرقوسه که در پی نرسیدن آذوقه و امکانات بدانجا اتفاق افتاد، در پیروزی مسلمانان نقشی اساسی داشت و سرانجام، قطع کمک‌های بیزانسیان از قسطنطنیه به سرقوسه، ضربه نهایی را وارد و سکنه شهر را ناگزیر به تسلیم کرد. وی در این باره می‌گوید: «این اقدام [نابخردانه] بیزانسیان در این شرایط بحرانی به دلیل خرافات دینی بود که امپراطور باسل اول بدان اعتقاد داشت؛ وی در زمانی که منجنيق‌ها و عَراده‌های مسلمانان برج و باروهای سرقوسه را ویران می‌ساخت، از لشکریانش خواست برای وی کنیسه‌ای با هدف عبادت و دعا [برای نابودی مسلمانان] در قسطنطنیه بنا کنند».^۲ با فتح سرقوسه، این شهر بندری به مرکزی مسلمان‌نشین تبدیل شد و سراسر جزیره صقلیه (به جز شهر طبرمین که در ۲۸۹ق/۹۰۱م فتح شد)^۳ جزء قلمرو اغلیبان قرار گرفت. مسلمانان با جدا ساختن این جزیره از قلمرو امپراتوری بیزانس، موجب تضعیف ناوگان دریایی و در نتیجه، قدرت سیاسی بیزانسیان شدند و حدود دو سده بر سراسر جزیره و نیز راه دریایی مدیترانه سلطه یافته، زمام راه‌های تجاری بین‌المللی را در دست گرفتند.^۴

سقوط سرقوسه اسلامی

پس از اغلیبان، فاطمیان بر سرقوسه حکم راندند و آنان خاندان کلبی را به نیابت از خویش بر آنجا گماشتند. سرقوسه در دوره سلطه کلبیان به دلیل درگیری‌های غلامان/ موالی قبایل کُتامه^۵ با دیگر قبایل بربری- عربی ساکن در آنجا از آشوب خالی نبود؛ چنان‌که، در ۳۵۹ق/۹۶۹م میان موالی کُتامه و قبایل

1. *Epistola de expugnatione Siracusarum.*

۲. حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ۳۱۸: ۳۹۴-۴۰۹، ۳۹۴، ۳۳۰، ۲۹۰، ۲۷۹/۶، ۳۴۶، ۳۴۶؛ ابن عذارى، البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱۲۹/۱-۱۳۱؛ نویری، نهاية

الارب فی فنون الادب، ۱۳۶/۲۴.

۳. Ostrogorsky, 228؛ دوری، صقلیه علاقتها بدول البحر المتوسط الاسلامیه من الفتح العربی حتى الغزو النورمندی (۲۱۲-۴۸۴/۸۲۷-۱۰۹۱)، ۷۱.

۴. کُتامه از جمله قبایل بربری مغرب بودند که نقشی مهم در شکل‌گیری حکومت فاطمیان در مغرب ایفا کردند، اما زود هنگام عبیدالله المهدي به دلیل هراس از قدرت‌یابی، میان آنان اختلافی افکنده، ایشان را قلع و قمع کرد (قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ۳۵-۳۸، ۴۷-۴۹، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۷؛ ابن عذارى، البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ۱۲۵/۱). جهت آگاهی بیشتر، نک: موسوی، چلونگر و اعرابی هاشمی. «نقش بربرهای کُتامه در تأسیس و تضعیف دولت فاطمیان». شیعه‌شناسی. ش. ۷۱ (پاییز ۱۳۹۹): ۱۴۷-۱۶۸.

دیگر در سرقوسه جنگی طولانی مدت درگرفت و آنان با قتل، غارت و حتی تعدی به بزرگان و دهقانان برای مدت‌ها امنیت را از سرقوسه سلب کردند و تلاش‌های یعیش، مولای حسن بن علی کلبی، برای ایجاد ثبات در آنجا به جایی نرسید.^۱ مقدسی (د. ۳۸۰ق) که مقارن با خاندان کلبی می‌زیست، از شهر بندری سرقوسه به شگفتی یاد کرده و از خندقی سخن گفته است که آب دریا را به دور آن می‌گرداند.^۲

در نیمه اول سده پنجم هجری و در سال‌های پایانی حکومت کلبیان، فرماندهان نظامی مسلمان با بهره‌جویی از آشفتگی‌های داخلی و ضعف دربار حسن صمصام، آخرین حاکم کلبی، در ۴۲۷ق/۱۰۳۵م بر بخش‌هایی از صقلیه به استقلال حاکم شده، آنجا را عرصه کشمکش‌های خود ساختند؛ عبدالله بن منکوت بر مازر^۳ و طرابش^۴، صمصام بر بلرم، علی بن نعمت/ابن حواس بر قصریانه و جرجنت^۵ و محمد بن ابراهیم بن ثمنه بر سرقوسه و قطنیه^۶. در این میان، ابن ثمنه به مراتب موفق‌تر بوده، قطنیه را از چنگ ابن کلابی/مکلاتی (شوهر میمونه و خواهر ابن حواس) ستانده و همسرش میمونه را به عقد خویش درآورد.^۷ همچنین، ابن منکوت و حاکم بلرم را نیز شکست داده، قلمرو آنان را به متصرفاتش افزود و دستور داد در نماز جمعه بلرم خطبه به نام وی بخوانند. او پس از این اقدامات، خویش را القادربالله خواند و به استقلال حکومت کرد.^۸ با این همه، اختلافی میان وی و همسرش باعث استمداد میمونه از برادرش ابن حواس شده، طرفین را در جنگی رویاروی یکدیگر قرار دهد. به‌رغم سلطه ابن ثمنه بر سرقوسه و بیشتر بخش‌های صقلیه، وی شکست خورد و ناگزیر تا نزدیک قطنیه عقب‌نشینی کرد. از این رو، او به محض پراکندگی لشکریانش و در نتیجه، از دست رفتن بخش‌هایی از قلمروش، با هدف شکست ابن حواس و دیگر رقبای سیاسی مسلمان خویش، در ۴۴۴ق/۱۰۵۲م، از رجار/راجر^۹ نرماندی استمداد جست، وی را به تصرف سرقوسه و سراسر صقلیه ترغیب کرد.^{۱۰} فرنگیان به دلیل عدم توانایی از رویارویی با سپاه مسلمانان، ممانعت ورزیدند اما، ابن ثمنه آنان را در ۴۴۴ق با خویش همراه ساخت. نرماندی‌ها با بهره

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۶۱۰.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۲۳۲.

۳. Mazara.

۴. Agregenta.

۵. Catania.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۰/ ۱۹۷-۱۹۵؛ نویری، نهایه الارب فی فنون الأدب، ۲۴/ ۳۸۰-۳۸۱.

۷. نویری، نهایه الارب فی فنون الأدب، ۲۴/ ۳۸۰.

۸. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۴ (۲)/ ۴۴۹-۴۵۰؛ احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۵۸.

۹. Roger.

۱۰. ابن اثیر، همان‌جا.

جویی از اختلافات سران مسلمان صقلیه، شرایط نامطلوب دفاعی آنجا و نیز فقدان مقاومت، بر قصریانه و شماری از نقاط جزیره چیره گشتند.^۱ آنان بدین امر بسنده نکردند و راجر بار دیگر به دعوت ابن ثمنه در ۴۵۳ق/۱۰۶۱م به مسینا حمله برد و یک سال بعد، در ۴۵۴ق/۱۰۶۲م پترالیا در نزدیکی چفالورا اشغال کرد و سپس، به ایتالیا بازگشت، ولی ابن ثمنه به نبرد ادامه داد و کشته شد.^۲

با مرگ ابن ثمنه، نورمان‌ها متحدی ارزشمند را از دست دادند.^۳ این مایه از حملات و آشفته‌گی‌ها سبب شد گروهی از دانشوران و ساکنان صقلیه از مُعز بن بادیس زیری، فرمانروای افریقیه، درخواست کمک کنند، اما ناوگان معز به دلیل طوفانی شدن هوا، در دریا غرق شد و کاری از پیش نبرد.^۴ پس از مرگ معز در ۴۵۳ق، فرزندش تمیم در ۴۶۱ق/۱۰۶۸م کشتی و لشکری را با دو فرزند خویش ایوب و علی بدانجا فرستاد. ابن حواس نخست، از زیریان به گرمی استقبال کرد، اما سپس ناسازگاری پیش گرفت و در جنگی که بین طرفین رخ داد، ابن حواس کشته شد و سپاهیان زیری نیز به دلیل نابسامانی اوضاع توفیقی حاصل نکرده، به افریقیه بازگشتند.^۵

این همه، آنچه باعث خشم مسیحیان و دستاویز رجار برای فتح سرقوسه شد، حملات مسلمانی ناشناخته به نام ابن عبّاد^۶ به شهرهای متصرفی مسیحیان و تعدی به مراکز دینی آنان بود. وی در ۴۶۷ق راجر نرماندی را در نزدیکی قطنیه^۷ شکست داد و در ۴۷۴ق/۱۰۸۱م گماشته راجر را که از اسلام به مسیحیت گرویده بود، با وعده‌هایی به خود جلب کرد و قطنیه را از وی بازستاند. افزون بر این، در ۴۷۷ق/۱۰۸۴م به قصد تسخیر قلوریه شهر نقطره^۸ را مورد تاخت و تاز قرار داد و به برخی کلیساها از جمله، صومعه رُکاداسینو^۹ حمله کرد و با غارت و سوزاندن شماری از آن‌ها و نیز اسارت راهبه‌ها و کشیشان خشم مسیحیان را برانگیخت.^{۱۰} رجار این واکنش را دستمایه خویش قرار داد، به نبرد خود بر ضد مسلمانان جنبه دینی داد و در ۴۷۸ق/۱۰۸۵م با ناوگانی قدرتمند در سرقوسه با ابن عبّاد جنگید و پس از غرق ساختن کشتی‌های وی در دریا، جسد ابن عبّاد را برای تمیم بن معز زیری فرستاد. آخرین نبرد دریایی ابن عبّاد و

۱. همو، ۱۰/۱۹۶-۱۹۷: قس: *Britanica*، ذیل Sicily؛ احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۸۳.

۲. همو، همان جاها.

۳. همو، ۸۳، ۸۴.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۹۶-۱۹۷؛ نویری، نهایه الارب فی فنون الأدب، ۳۸۱-۳۸۲.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۰/۱۹۷-۱۹۸.

۶. در منابع مسیحی از وی به بناورت/Benavert یاد شده است. نک: Amari, *Ibid*, 3/ 166.

7. Catania.

8. Nicotera.

9. Rocca d'Asino.

۱۰. احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۶۲؛ عباس، العرب فی الصقلیه، ۱۳۱-۱۳۲؛ 254-255. Norwich.

راجر یک سال بعد در ۴۷۹ق/۱۰۸۶م و در نزدیکی سواحل سرقوسه رخ داد. وی در این نبرد شکست خورد و در دریا غرق شد و راجر سرقوسه را به متصرفات خود افزود.^۱ پس از مرگ ابن عبّاد، همسر و پسرش به اتفاق برخی از بزرگان مسلمان، از معرکه گریختند. ابن حمدیس این واقعه را به نظم کشیده، ولی از ابن عبّاد یاد نکرده است.^۲ با این همه، رجار هرگز به مسلمانان آزاری نرساند و حتی شماری را نیز به خود نزدیک ساخت.^۳ بدین ترتیب اقدامات طولانی مسلمانان برای فتح و استقرار در سرقوسه با شکست به پایان رسید.^۴

ادریسی (د. ۵۶۰ق) که در سده ششم هجری متصدی امور جغرافیایی در دربار نورمان‌ها بود، سرقوسه را در زمره شهرهای بندری صقلیه و محل آمد و شد بازرگانان از اقصا نقاط دانسته و با شگفتی [و حسرت] از بندرگاه، ساحل، بازارها، مهمان‌خانه‌ها، کاروانسراها، خانه‌ها و گرمابه‌های آن یاد کرده است. علاوه بر این، به کشتزارهای حاصلخیز و باغستان‌های کم نظیر سرقوسه اشاره داشته که محصولات آن را با کشتی به دیگر نقاط صادر می‌کرده‌اند.^۵

سه دهه پس از استیلای نورمان‌ها بر سرقوسه، مسلمانان در ۵۱۶ق/۱۱۲۲م در دوره علی بن یوسف مرابطی، برای بازپس‌گیری شهر از مسیحیان کوشیدند، اما فرجامین تلاش آنان نیز ناکام ماند و به‌جز کسب غنایم و گرفتن شماری اسیر به موفقیتی دست نیافتند.^۶ ابن جبیر (د. ۶۱۴ق) که در اثنای دوره فرمانروایی ویلیام دوم از صقلیه دیدار کرد، نکات جالبی از موقعیت جامعه اسلامی را روشن می‌سازد. ظاهراً هم‌زمان با مسافرت او، شماری از مسلمانان در سرقوسه زندگی می‌کردند که دولت مسیحی با آنان به تساهل رفتار می‌کرد، اما همچنان با بدگمانی بدانان می‌نگریست.^۷

در قرن سیزدهم مکناسی (د. ۱۲۱۳ق) در مسیر سفر خود از مغرب به استانبول، از لنگرگاه شهر سرقوسه دیدار و از نظارت شدید حاکم مسیحی آنجا بر دروازه‌ها، تعدّد خندق‌ها و سنگربندی دقیق و همه جانبه شهر با شگفتی سخن گفته است. افزون بر این، وی [با حسرت] به باغات کم نظیر و پر محصول زیتون سرقوسه اشاره کرده که گویا در حدود پنجاه کارخانه به کار تولید روغن زیتون از آن‌ها اشتغال داشته-

۱. نک: عباس، همان‌جا؛ Norwich, 257؛ ریانی، العلاقات العربیة الصقلیة خلال القرنین السادس و السابع الهجرین الثانی و الثالث عشر المیلادیین

(۴۸۴-۸۸۲-۱۰۹۱-۱۲۸۴)، ۴۱؛ احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۶۲؛ Amari, Ibid, 3/ 165-167.

۲. ابن حمدیس، دیوان ابن حمدیس، ۳۳؛ Norwich، همان‌جا؛ آماری، المکتبة العربیة الصقلیة، ۳۱۴/۲؛ عباس، العرب فی الصقلیه، ۱۳۱، حاشیه ۵.

۳. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۹۸.

۴. همان‌جا؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الأدب، ۳۸۳/۲۴.

۵. ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ۵۹۰/۲، ۵۹۷-۵۹۸.

۶. احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۶۶.

۷. ابن جبیر، رحله ابن جبیر، ۲۹۷؛ احمد، تاریخ صقلیه الاسلامیه، ۸۲-۸۳؛ آماری، المکتبة العربیة الصقلیة، ۸۲.

اند.^۱

از سرقوسه دانشورانی از جمله ابن حمدیس سرقوسی (د. ۵۲۷ق) شاعر برخاسته‌اند. وی در ۴۶۶ق/ ۱۰۵۴م در سرقوسه زاده شد و در آنجا نشو و نما یافت،^۲ اما پس از سقوط بلرم به دست نورمان‌ها در ۴۶۵ق/ ۱۰۷۲م، جلای وطن کرد.^۳ دیگری عثمان بن علی بن عمر سرقوسی، نحوی و لغوی، و مؤلف آثاری چون الحاشیه علی کتاب الايضاح و مختصر عمده ابن رشیق است^۴ که حلقه‌های درس وی شهرت بسیار داشت و محل رقابت و آمد و شد طلاب بود.^۵

آثار برجای مانده از سرقوسه اسلامی

از سرقوسه دوره اسلامی آثار چندی برجای مانده است. از نوشته مؤلف مقاله سرقوسه در دایره المعارف اسلام^۶ برمی‌آید که مسلمانان پس از فتح سرقوسه، برخی اماکن مذهبی باستانی شهر هم‌چون کلیسای جامع بیزانس و معبد آپولو^۷ و آرتمیس^۸ را به مسجد تبدیل کرده بودند. با این همه، از میزان تغییرات و نشانه‌های معماری اسلامی برجای مانده در اماکن مذکور، اطلاعی در دست نیست. ظاهراً تنها اثر باقی مانده از این دوران، دو سنگ قبر با کتیبه‌ای به خط کوفی است که در موزه باستان‌شناسی پالازو بلومه^۹ نگهداری می‌شود. یکی از دو سنگ قبر، مرمرین و ظاهراً متعلق به سده ۴ق/ ۱۰م است و در زمره قدیمی‌ترین کتیبه‌های عربی صقلیه محسوب می‌شود و دیگری کتیبه‌ای پر نقش و نگار حاوی بسم الله و آیاتی از قرآن مجید است. افزون بر این، مقداری سکه و تکه‌هایی از ظروف سفالین، برنزی و نیز پیاله‌هایی شیشه‌ای در دست است که حکایت از وجود کارگاه‌های سفالگری، آهنگری و طلاسازی تا سده ۶ق/ ۱۲م و پس از آن در سرقوسه اسلامی دارد.^{۱۰}

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، سیاست گسترش قلمرو حکومت اسلامی و نیز حفظ شهرهای مفتوحه ساحلی شام، مصر و مغرب (شمال آفریقا)، سبب گردید تا مسلمانان با هدف دفاع از حدود به‌ویژه

۱. مکناسی، رحلة المکناسی، ۵۵-۵۶.

۲. مقدمه دیوان ابن حمدیس، ۵.

۳. همان، ۸.

۴. قفطی، انباه الرواة علی انباه النحاة، ۳۴۳/۲.

۵. یاقوت، معجم الادباء، ۱۶۰۶/۴؛ قفطی، همان‌جا؛ سیوطی، بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه، ۱۳۴/۲.

6. EI2.

7. Apollo.

8. Artemis.

9. Palazzo Bellome.

10. Grassi, EI2, "SIRAKUSA".

سواحل، فتح ایالت‌های بیزانسیان در دریای مدیترانه و در نتیجه، سلطه بر راه‌های تجاری بین‌المللی از سده نخستین هجری نیروی دریایی را تاسیس کنند. جزیره صقلیه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جزیره و ایالت بیزانسیان در دریای مدیترانه بود که به علت تبدیل شدن به پناهگاه مخالفان حکومت اسلامی، از همان آغاز مطمع نظر حکام مسلمان واقع شد. در میان مناطق مختلف صقلیه، شهر بندری سرقوسه به دلیل منابع عظیم اقتصادی-تجاری و نیز برخورداری از مرکزیت و پایگاه سیاسی-دینی امپراتوری بیزانس از سده هفتم میلادی، نقشی ممتاز داشته و ظاهراً مسلمانان پیش از فتح، از این امر آگاه بوده‌اند. از این رو، مسلمانان مغرب حملات خود به سرقوسه را از ۸۶ق/ ۷۰۵م آغاز کردند، اما به علت آشفتگی اوضاع مغرب که از یک سو، در پی شورش‌های مکرر بربران و خوارج، بحران‌های داخلی، برآمدن مدعیان قدرت و سوء عملکرد والیان اموی و عباسی در مغرب اتفاق افتاد و از سوی دیگر، به علت قدرت بسیار و توفیق سیاست‌های توسعه طلبانه نیروی دریایی امپراتوری بیزانس در دریای مدیترانه، ناکام ماندند و تا یک قرن و اندی بعد بدانجا حمله‌ای سامان ندادند.

با غفلت بیزانسیان از سیاست توسعه طلبی در دریای مدیترانه به ویژه از قرن سوم هجری که ریشه در درگیری‌های داخلی سران بیزانس با یکدیگر داشت، و نیز با پیشرفت‌های بسیار دارالصناعات اسلامی سوسه و تونس در صنعت کشتی‌سازی از دوره اقلیبیان، به تدریج زمینه‌های انحطاط قدرت نیروی دریایی بیزانس و در نتیجه، سلطه مسلمانان بر جزایر دریای مدیترانه از جمله، صقلیه و سرقوسه فراهم شد. سرانجام، فرصت حمله به سرقوسه در ۲۱۱ق/ ۸۲۶م به علت اختلاف میخائیل دوم، امپراتور بیزانس، با فیمی، فرمانده نیروی دریایی اش، به دست داد که ریشه در ازدواج عاشقانه فیمی با راهبه‌ای زیبا به نام هومونیزا داشت. این حادثه، رسوایی و در نتیجه، خشم امپراتور و کلیسا و تعقیب فیمی را به دنبال داشت و سبب شد وی به دلیل هراس از شکنجه، ناگزیر از زیاده‌اللهه اعلی بر ضد امپراتور استمداد جست، او را به فتح سرقوسه تحریض کند.

با این همه، مسلمانان در این برهه و نیز دوره‌های دیگر اغلبی با موانع متعددی برای فتح روبرو شدند؛ از جمله، می‌توان به فقدان ابزارآلات دفاعی قلعه کوبی و ناوگان‌هایی برای نبردهای دریایی، شیوع وبا، کمبود آذوقه، اعزام مستمر نیرو و از سوی امپراتوری بیزانس در قسطنطنیه برای تقویت سرقوسه، مقاومت شدید ساکنان سرقوسه و وجود مخالفانی از درون قوای نظامی بر ضد سرداران وقت اسلامی اشاره کرد. با از میان رفتن تدریجی موانع، لشکر اسلامی در ۲۶۴ق/ ۸۷۷م بر سرقوسه و نیز سراسر صقلیه و در نتیجه، راه تجاری دریایی مدیترانه سلطه یافت.

به‌رغم حدود دو سده و اندی تلاش مستمر برای فتح سرقوسه، مسلمانان به دلیل نداشتن سیاستی

درست و دوراندیشانه برای حفظ شهر، از ثمرات فتح بهره‌ وافی نگرفتند و از این‌رو، پیامدهای آن برایشان چندان مطلوب نبود. آنان در پی فتح با سکنه مسیحی نه تنها به تسامح و تساهل رفتار نکردند، بلکه افزون بر غارت بسیاری از ذخایر شهر، با ابزارآلات پیشرفته نظامی استحکامات و بسیاری از آثار فرهنگی و باستانی را ویران و شمار فراوانی از مسیحیان را نیز قتل عام کردند و زود هنگام، به علل ذیل سرقوسه اسلامی را از دست دادند؛ نخست، کشمکش‌های عربی- بربری. دوم، تشکیل حکومت‌های مستقل توسط فرماندهان نظامی مسلمان در صقلیه و فزون‌خواهی آنان برای دستیابی به مناطق تحت سلطه بیشتر در این جزیره و نیز درگیری‌های بسیار آنان با ابن ثمنه، حاکم اسلامی سرقوسه. سوم، نابخردی ابن ثمنه و استمداد از رجار نرماندی برای شکست رقبای سیاسی مسلمان خود. چهارم، تعدی فرد مسلمان ناشناخته به نام ابن عبّاد به مراکز دینی مسیحیان و غارت آن‌ها و نیز اسارت کشیشان و راهبه‌ها که خشم نورمان‌های مسیحی از مسلمانان را دو چندان کرد و اسباب استیلاي آنان بر سرقوسه اسلامی را در ۴۷۹ق/ ۱۰۸۶م فراهم ساخت و بدین‌گونه، فرجامین تلاش‌های مسلمانان در سال‌های واپسین برای بازپس‌گیری شهر از مسیحیان نیز بی‌نتیجه ماند.

فهرست منابع

- آماری، میخائیل. المكتبة العربية الصقلية. به تحقیق قاسم محمد رجب. لیسک: بی‌نا، ۱۸۵۷م.
- ابن اَبّار، محمد بن عبدالله. الحلة السیراء. به تحقیق حسین مونس. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۸۵م.
- ابن ابی ضیّاف، احمد. اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان. تونس: دارالتونسیّه للنشر و الشركة الوطنیة للتوزیع، ۱۹۷۶م.
- ابن اثیر، عزالدین علی. الكامل فی التاریخ. بیروت: بی‌نا، ۱۳۸۵-۱۳۸۶/۱۹۶۵-۱۹۶۶ چاپ افسست ۱۳۹۹-۱۴۰۲/۱۹۷۹-۱۹۸۲م.
- ابن جبیر، محمد. رحله ابن جبیر. بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۴/۱۹۸۴م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۲/۱۹۹۲م.
- ابن حمدیس، عبدالجبار. دیوان ابن حمدیس. به تحقیق یوسف عید. بیروت: بی‌نا، ۲۰۰۵م.
- ابن حمدیس، عبدالجبار. دیوان. به کوشش احسان عباس. بیروت: بی‌نا، ۱۹۶۰م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدا و الخبر. به تحقیق خلیل شحاده و سهیل زگار. بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۸/۱۹۸۸م.
- ابن رقیق، ابراهیم. تاریخ افریقیه و المغرب. به تحقیق محمد عزب و محمد زینهم. قاهره: بی‌نا، ۱۴۱۴.
- ابن عبدالحکم. فتوح مصر و اخبارها. به تحقیق علی محمد عبر. بی‌نا: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۹۵م.

ابن عذارى، احمد. البيان المغرب فى أخبار الأندلس و المغرب. به تحقیق س. كولان و ا. لوى پروونسال. بيروت: بی نا، ۱۳۶۲/۱۹۸۳م.

ابن قتیبه، عبدالله. الامامه و السياسه. بيروت: بی نا، ۱۳۷۷/۱۹۵۷م.

ابوالفداء، عمادالدين. المختصر فى اخبار البشر. بيروت: دار الكتب العلمیه، ۱۹۹۷م.

احمد، عزیز. تاریخ صقلیه الاسلامیه. به تحقیق امین توفیق الطیبی. طرابلس: بی نا، ۱۳۸۹/۱۹۸۰م.

ادریسی، محمد. نزہه المشتاق فى اختراق الآفاق. بيروت: بی نا، ۱۴۰۹/۱۹۸۹م.

انصارى، عبدالرحمن و ابوالقاسم بن عیسی التنوخى. معالم الايمان فى معرفه اهل القيروان. به تحقیق محمد احمدى

ابوالنور و محمد ماضور. تونس: بی نا، ۱۹۷۲، ۱۹۷۴م. تونس: المطبعة العربیة التونسیه، ۱۹۰۱م.

بغدادى، صفی الدین. مرصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع. به تحقیق بجاوى. بيروت: بی نا، ۱۴۱۲.

بکری، عبد الله. المسالك و الممالک. به تحقیق ادريان فان لیوفن و اندری فیروی، بيروت: بی نا، ۱۹۹۲م.

بلاذرى، احمد. فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.

توفیق مدنی، احمد. المسلمون فى جزیره صقلیه و جنوب ايطاليا. الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر، ۱۹۴۵م.

جمیری، محمّد. الروض المعطار فى خبر الاقطار. به تحقیق احسان عباس. بيروت: بی نا، ۱۳۶۳/۱۹۸۴م.

خشنى، محمد. طبقات علماء افريقيه. به كوشش محمد بن شنب. پاریس: بی نا، ۱۹۱۵م.

خليفة بن خياط. تاريخ خليفة بن خياط. به تحقیق سهیل زکّار. بيروت: دارالفکر، ۱۹۹۳م.

دوادارى، ابوبکر. كنز الدرر و جامع الغرر. به تحقیق صلاح الدین منجد. قاهره: لجنه التالیف و ترجمه، ۱۹۶۱م.

دورى، تقى الدين عارف. صقلية علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلامية من الفتح العربى حتى الغزو النورمندى

(۲۱۲- ۴۸۴ / ۸۲۷-۱۰۹۱). بغداد: بی نا، ۱۹۸۰م.

دینورى، ابوحنیفه احمد. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوى دامغانى. تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.

زَيّانى، رمضان. العلاقات العربیة الصقلیة خلال القرنين السادس و السابع الهجريين الثانى و الثالث عشر الميلاديين

(۴۸۴- ۶۸۲ / ۱۰۹۱-۱۲۸۴). به تحقیق غانم، طرابلس: بی نا، ۲۰۰۶م.

سراج اندلسى، محمد. الحلل السندسية فى الاخبار التونسية. به كوشش محمدالحبيب الهیلة. تونس: بی نا، ۱۹۷۰م.

سیوطى، جلال الدين عبدالرحمن. بغیه الوعاه فى طبقات اللغويين و النحاه. به تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهيم. مصر:

بی نا، ۱۹۶۵م/۱۳۸۴.

الطالبى، محمد. الدولة الاغلبية التاريخ السياسى. به تحقیق حمادى الساحلى. تعريب المنجى الصيادى. بيروت:

دارالغرب الاسلامى، ۱۹۹۵م.

طبرى، محمد. تاريخ طبرى. ترجمه ابوالقاسم پاينده. تهران: انتشارات اساطير، ۱۳۶۲.

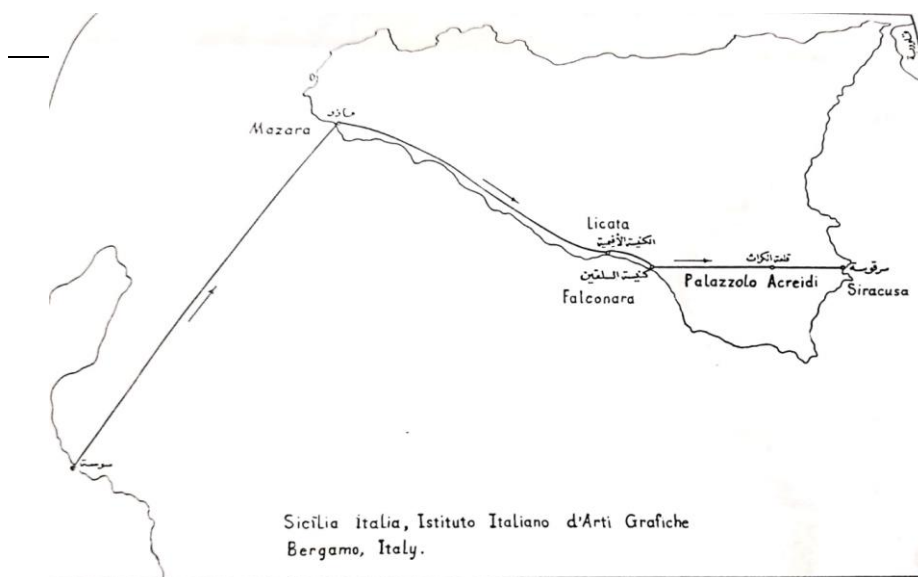
عبّاس، احسان. العرب فى الصقلیه. بيروت: بی نا، ۱۹۷۵م.

- عبدالرزاق، محمود اسماعیل. الادارة في المغرب الأقصى. كويت: مكتبة الفلاح، ١٩٨٩م.
- عیاض، ابوالفضل. تراجم اغلیبة. به تحقیق محمد طالی. تونس: بی نا، ١٩٦٨م.
- قاضي النعمان بن محمد. افتتاح الدعوة. به کوشش فرحات الدشراوی. تونس: بی نا، ١٩٧٥م.
- قفطی، ابوالحسن. انباه الرواة علی انباه النحاة. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: بی نا، ١٣٧١/١٩٥٢م.
- الرعینی القیروانی، محمد بن ابی القاسم. المؤنس فی اخبار افریقیة و تونس. به تحقیق محمد شمام. تونس: بی نا، ١٩٦٧م.
- المالکی، عبدالله. ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افریقیة و زهادهم و عبادهم و نساكهم و سیر من اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم. به کوشش حسین مونس. قاهره: بی نا، ١٩٥٠م.
- مقدسی، محمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. لیدن: بی نا، ١٩٦٧م.
- مقریزی، تقی الدین. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار. به تحقیق خلیل منصور. منشورات محمد بیضوی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٩٩٨م.
- المکناسی، محمد بن عبدالوهاب. رحلة المکناسی. به تحقیق محمد بوکیوط. ابوظبی: دارالسویدی للنشر و التوزیع، ٢٠٠٣م.
- مورینو، مارتینو ماریو. المسلمون فی صقلیة. بیروت: منشورات الجامعة اللبنانیة، ١٩٦٨م.
- موسوی، سیدناصر؛ چلونگر، محمدعلی و شکوه السادات اعرابی هاشمی. «نقش بربرهای کتامة در تأسیس و تضعیف دولت فاطمیان». شیعه شناسی. ش. ٧١ (پاییز ١٣٩٩): ١٤٧-١٦٨.
- الناصری، ابوالعباس. الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى. بی جا: دارالکتاب، دارالبیضاء، ١٩٥٤م.
- نویری، شهاب الدین. نهاية الارب فی فنون الأدب. به تحقیق حسین نصار. قاهره: بی نا، ١٤٠٣/١٩٨٣م.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله. معجم البلدان. بیروت: بی نا، ١٩٩٥م.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله. معجم الادباء. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دارالغرب الاسلامی، ١٩٩٣م.
- یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٢.
- Amari, Michele. *Storia Del musulmani di Sicilia*. Firenze: 1854.
- Grassi, V. *EF*, s.v, "SIRAKUSA", Leiden: 1997.
- Norwich, J.J. *The Normans in the South*. London, 1967.
- Ostrogorsky, G. *History of the Byzantin State*. Oxford: 1956.
- The Times comprehensive atlas of the world*, London: Times books, 2005.
- "Sicily". *Encyclopaedia Britannica*, 1978.
- Vasiliev, Aleksandr Aleksandrovich. *Byzance et les Arabes*. Edition par Henri Gregoire et Marius

Canard, Bruxelles:1935.

نقشه

الف- مسیر حمله اسد بن فرات برای فتح سرقوسه در ۲۱۲ق، با استناد به گزارشهای نویری، مالکی، بکری، یاقوت، ابن اثیر، ابن ابار، ابن عداری، ابن خلدون، Amari و Vasiliev:



Transliterated Bibliography

Abbās, Ihsān. *al-'Arab fī al-Šiqillīyya*. Beirut: s.n., 1975.

'Abd al-Razzāq, Maḥmūd Ismā'īl. *al-Adārisa fī al-Maghrib al-Aqṣā*. Kuwait: al-Maktaba al-Fallāḥ, 1989.

Abū al-Fidā'. *al-Mukhtaṣar fī Akhbār al-Bashar*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1997.

Aḥmad, 'Azīz. *Tārīkh Šiqillīyya al-Islāmīya*. researched by Amīn Tawfīq al-Ṭayyībī. Tripoli: s.n., 1980/1389.

Al-Mālīkī, 'Abd Allāh. *Riyāḍ al-Nufūs fī Ṭabaqāt 'Ulamā' al-Qayrawān wa Ifrīqīyya wa Zuhādihim wa 'Ubbādihim wa Nussākihim wa Sīyar min Akhbārihim wa Faḍā'ilihim wa Aṣṣāfihim*. researched by Ḥusayn Mūnis. Cairo: s.n., 1950.

Al-Miknāsī, Muḥammad ibn 'Abd al-Wahhāb. *Riḥla al-Miknāsī*. Chāp Muḥammad Būkbūṭ.

- Abū Zabī: Dār al-Suwaydī li-Nashr wa al-Tawzī', 2003.
- Al-Nāşirī, Abu al-'Abbās. *al-Istiḡā' li-Akhhār Duwal al-Maghrib al-Aḡā*. S.l. :Dār al-Kitāb, Dār al-Biyḡā', 1954.
- Al-Nuwayrī, Shahāb al-Dīn. *Nahāya al-Arab fī Funūn al-Adab*. researched by Ḥusayn Naşār. Cairo: s.n., 1983/1403.
- Al-Ru'aynī al-Qayrawānī, Muḡammad ibn Abī al-Qāsim. *al-Mu'nis fī Akhhār Ifrīḡīyya wa Tūnis*. researched by Muḡammad Shammām. Tunisia: s.n., 1967.
- Al-Ṭālibī, Muḡammad. *al-Dawla al-Aḡlabīyya al-Tārikh al-Siyāsī*. researched by Ḥammādī al-Sāhli. Ta'rīb al-Munjī al-Şayyādī. Beirut: Dār al-Maghrib al-Islāmī, 1995.
- Amari, Michele. *Al-Maktaba al-'Arabiyya al-Şiqillīyya*. Researched by Qāsim Muḡammad Rajab. Libisk: s.n., 1857.
- Anşārī, 'Abd al-Raḡmān wa Abū al-Qāsim ibn 'Isā al-Tanūkhī. *Ma'ālim al-Īmān fī Ma'rifa Ahl-i al-Qayrawān*. researched by Muḡammad Aḡmadī Abū al-Nūr wa Muḡammad Māḡūr. Tūnis: s.n., 1972, 1974. Tūnis: al-Maṭba'a al-'Arabiyya al-Tūnisīyya, 1901.
- 'Ayāz, Abū al-Faḡl. *Tarājum Aḡlabīyya*. researched by Muḡammad Al-Ṭālibī. Tunisia: s.n., 1968.
- Baghdādī, Şafī al-Dīn. *Marāşid al-Iṭīlā' 'Alā Asmā' al-Amkina wa-al-Biqā'*. researched by Bajāwī. Beirut: s.n., 1991/1412.
- Bakrī, 'Abd Allāh. *al-Masālik wa-al-Mamālik*. researched by Adrian van Leeuwen; André Ferré. Beirut: s.n., 1992.
- Balādhurī, Aḡmad. *Futūḡ al-Buldān*. translated by Muḡammad Tavakul. Tehran: Nashr-i Nuḡrih, 1988/1367.
- Dawādārī, Abūbakr. *Kanz al-Durar wa-Jāmi' al-Ghurar*. researched by Şalāḡ al-Dīn Munajjid. Cairo: Lajna al-Ta'rif wa al-Tarjama, 1961.
- Dawrī, Taqī al-Dīn 'Ārif. *Şiqillīyya 'Alāqātu-hā bi-duwal al-Baḡr al-Mutawassiṡ al-Islāmīyya min al-Faṡḡ al-'Arabī ḡattā al-Ghazw al-Nūrmandī (212-484/827-1091)*. Baghdad: s.n., 1980.
- Dīnawārī, 'Abū Ḥanīfa Aḡmad. *Akhhār al-Ṭīwal*. translated by Maḡmūd Maḡdavī Dāmḡhānī. Tehran: Nashr-i Niy, 1989/1368.

- Ḥimyarī, Muḥammad. *al-Rawḍ al-Mi'ṭār fī Khabar al-Aqṭār*. researched by Iḥsān 'Abbās. Beirut: s.n., 1984/1363.
- Ibn Raqīq, Ibrāhīm. *Tārīkh Ifriqiya wa al-Maghrib*. researched by Muḥammad 'Azab wa Muḥammad Zaynahum. Cairo: s.n., 1993/1414.
- Ibn Abbār, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. *Al-Ḥulla al-Siyarā'*. Researched by Ḥusayn Mūnis. Cairo: Dār al-Ma'ārif, 1985.
- Ibn 'Abd al-Ḥakam. *Futūḥ Miṣr wa-Akḥbārūhā*. researched by 'Alī Muḥammad 'Abar. s.l.: al-Maktaba al-Thaqāfa al-Dīniyya, 1995.
- Ibn Abī Ḍiyyāf, Aḥmad. *Ithāf ahl al-Zamān bi-Akḥbār Mulūk Tūnis wa- 'Ahd al-Amān*. Tūnis: Dār al-Tūnisīyya li-l-Nashr wa al-Shirka al-Waṭaniyya li-l-Tawzī', 1976.
- Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn 'Alī. *al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: s.n., 1965-1966/ 1385-1386. Chāp-i Ūfsit 1979-1982/1399-1402.
- Ibn Ḥamdīs, 'Abd al-Jabār. *Dīwān Ibn Ḥamdīs*. Researched by Yūsuf 'Īd. Beirut: s.n., 2005.
- Ibn Ḥamdīs, 'Abd al-Jabār. *Dīwān*. diligently Iḥsān 'Abbās. Beirut: s.n., 1960.
- Ibn 'Idhārī, Aḥmad. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akḥbār al-Andalus wa al-Maghrib*. researched by S. Colan, Lévi-Provençal. Beirut: s.n., 1983/1362.
- Ibn Jawzī, 'Abd al-Raḥmān. *al-Muntaẓam fī Tārīkh al-Mulūk wa al-Ūmam*. Researched by Muḥammad 'Abd al-Qādir 'Aṭā wa Mustafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: s.n., 1992/1412.
- Ibn Jubayr, Muḥammad. *Rihla-yi Ibn Jubayr*. Beirut: s.n., 1984/1404.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Raḥmān. *Tārīkh Ibn Khaldūn al-Musammā Dīwān al-Mubtadā' wa al-Khabar*. researched by Khalīl Shaḥḥāda wa Suhayl Zakkār. Beirut: s.n., 1988/1408.
- Ibn Qutayba, 'Abd Allāh. *al-Imāma wa-al-Sīyāsa*. Beirut: s.n., 1957/1377.
- Idrīsī, Muḥammad. *Nuzḥa al-Mushtāq fī Ikhtirāq al-Āfāq*. Beirut: s.n., 1989 /1409.
- Khalīfa ibn Khayyāt. *Tārīkh Khalīfa ibn Khayyāt*. researched by Suhayl Zakkār. Beirut: Dār al-Fikr, 1993.
- Khushanī, Muḥammad. *Ṭabaqāt 'Ulamā' Ifriqiya*. diligently Muḥammad ibn Shanab. Paris: s.n., 1915.
- Maqddasī, Muḥammad. *Aḥsan al-Taqāsīm fī Ma'rifa al-Aqālīm*. Leiden: s.n., 1967.

- Maqrīzī, Taqī al-Dīn. *al-Mawā'iz wa al-I'tibār bi Dhikr al-Khiṭaṭ wa al-Āthār*. researched by Khalīl Mansūr. Manshūrāt-i Muḥammad Bayḍawī. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1998.
- Moreno, Martino Mario. *al-Muslimūn fī Ṣiqillīyya*. Beirut: Manshūrāt-i al-Jāmi'a al-Lubnāniyya, 1968.
- Musawī, Sīyyid Nāṣir; Chilungar, Muḥammad 'Alī va Shukuh al-Sādāt A'rābī Hāshimī. "Naqsh-i Barbar-hā-iy Kutāmih dar Ta'sīs va Taz'īf-i Dawlat-i Fāṭimīyān". *Shī'ih Shināsī*. no.71(Autumn 2020/1399): 147-168.
- Qāḍī al-Nu'mān ibn Muḥammad. *Iftitāḥ al-Da'wa*. researched by Faraḥāt al-Dashrāwī. Tunisia: s.n., 1975.
- Qifṭī, Abu al-Ḥasan. *Inbāh al-Ruwā'a 'alā Anbāh al-Nuḥā'a*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Cairo: s.n., 1952/1371.
- Rayyānī, Ramazān. *al-'Alāqāt al-'Arabiyya al-Ṣiqillīyya Khilāl al-Qarnayn al-Sādis wa al-Sābi' al-Hijrayn al-Thānī wa al-Thālith 'Ashr al-Milādīyn(484-682/1091-1284)*. researched by Qhānim. Tripoli: s.n., 2006.
- Sirāj Andalusī, Muḥammad. *al-Ḥulal al-Sundusīyya fī al-Akhbār al-Tūnisīyya*. researched by Muḥammad al-Ḥabīb al-Hayla. Tunisia: s.n., 1970.
- Suyūtī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān. *Bughya al-Wu'ā'a fī Ṭabaqāt-i al-Lughawīyīn wa al-Nuḥā'a*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Egypt: s.n., 1965/1384.
- Ṭabarī, Muḥammad. *Tārīkh-i Ṭabarī*. Translated by Abū al-Qāsim Pāyandih. Tehran: Intishārāt-i Asāfīr, 1983/1362.
- Tawfīq Madanī, Aḥmad. *al-Muslimūn fī Jazīra Ṣiqillīyya wa Janūb Iṭālīā*. al-Jazāir: al-Shirka al-Waṭanīyya li-l-Nashr, 1945.
- Ya'qūbī, ibn Wāḍḥ. *Tārīkh Ya'qūbī*. Translated by Muḥammad Ibrāhīm Āyatī. Tehran: Intishārāt-i 'Elmī va Farhangī, 1983/1362.
- Yāqūt Ḥamawī, Shahāb al-Dīn Abū 'Abd Allāh. *Mu'jam al-Buldān*. Beirut: s.n., 1995/1416.
- Yāqūt Ḥamawī, Shahāb al-Dīn Abū 'Abd Allāh. *Mu'jam al-Udabā'*. researched by Iḥsān 'Abbās. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1993.